

قبض و آثار آن در حقوق ایران

بهر روز نوروزی^۱

با توجه به نقش قبض در اعمال حقوقی و تعهدات و اینکه قانونگذار آن را موضوعی برای احکام مختلف قرار داده است، شناخت مفهوم و ماهیت و آثار آن ضرورت دارد که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دامنه بحث: ابتدا معنی و مفهوم، سپس ماهیت حقوقی قبض و در آخر، آثار آن در رویدادهای حقوقی تبیین می‌گردد.

معنی و مفهوم قبض:

قبض، مصدر ثلاثی مجرد از قبض، یقبض می‌باشد و در لغت به معانی زیر به کار رفته است: ۱ - گرفتن به دست و گرفتن با تمام کف دست.^۲ مثلاً قبض روح به معنای گرفتن جان است. ۲ - جمع و بسته شدن و گرفتگی که در مقابل بسط می‌باشد^۳، چنانکه می‌گویند قبض و بسط یا انقباض و انبساط ۳ - سند و نوشته‌ای که بین متعهد و متعهدله رد و بدل می‌شود^۴، چنانکه می‌گویند فلان چیز را بده و قبض بگیر که جمع آن قبوض

۱. عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد.

۲. دکتر محمد معین، فرهنگ فارسی.

۳. منبع پیشین.

۴. دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ج ۵، چ ۲ گنج دانش، ۱۳۷۲، ص ۴۰.

می‌باشد. ۴ - تصرف و استیلا یافتن بر چیزی^۱ و در اصطلاح حقوقی و فقهی به مفهوم واحدی به کار رفته و آن عبارت است از استیلائی عرفی بر مال؛ لفظ قبض حقیقت شرعیه و قانونی ندارد و به معنای عرفی خود باقی مانده است^۲ مثلاً وقتی گفته می‌شود قبض مبیع یعنی استیلا و تسلط یافتن خریدار بر مال مورد معامله، به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات باشد. در فقه نسبت به مفهوم قبض و چگونگی تحقق آن اختلاف نظر وجود دارد شیخ مرتضی انصاری (ره) در کتاب مکاسب ضمن اشاره به ۸ قول از اقوال مختلف فقهاء و نقد و تحلیل آنها نظر خود را بدین مضمون اعلام می‌دارد:^۳ بدون تردید قبض عبارت است از فعل قابض (مثلاً مشتری در عقد بیع) و بدون شک احکام مترتبه بر این فعل بر عمل شخص دافع (مثلاً بایع) که مشتری در آن دخالت نداشته باشد مترتب نمی‌گردد. فقها در مال غیرمنقول که قبض را تخلیه می‌دانند اتفاق نظر دارند که قبض، فعل و عمل بایع است و آن را متوقف بر رسیدن مال به مشتری نکرده‌اند و مسامحتاً از آن تعبیر به اقباض (تسلیم) نموده‌اند و این عمل همان امری است که بر وجوب آن بر بایع در عقد بیع و بر رهن در عقد رهن و بر غاصب در غصب حکم نموده‌اند و از آن به تخلیه که همان فعل شخص دافع باشد تفسیر نموده‌اند و آنچه تاکنون مشخص می‌شود این است که لفظ قبض در فعل قابض (مشتری) ظهور دارد و آن عبارت است از استیلائی بر مال، خواه در منقول و خواه در غیرمنقول زیرا کلمه قبض در لغت به معنی گرفتن مطلق یا به دست و یا به تمام کف دست بنا به اختلاف تعبیرات می‌باشد و اگر از قبض و گرفتن، گرفتن حسی با دست اراده شود این عمل حسی در تمام انواع مبیع امکان ندارد در حالی که احکام قبض در تمام انواع مبیع جاری است پس ضرورت دارد که در کلام اهل لغت و در لسان شرع از کلمه قبض که احکام زیادی در باب بیع، رهن، صدقه و تشخیص مافی‌الذمه و غیره بر آن

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، چاپ سیروس، ۱۳۳۹، ص ۱۴۸.

۲. آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی، مقاله نقش قبض در عقد رهن، مجله کانون وکلا، شماره ۸۹ دوره جدید ۷۴ - ۱۳۷۳.

۳. شیخ مرتضی انصاری، مکاسب، تألیف علامه محقق علم‌الهدی، جزء ثالث، ج ۱، مطبعه الخیام، سال ۱۴۱۱هـ.ق، ص ۱۲۹ به بعد.

حاکم است عمل گرفتن و اخذ هر چیزی بر حسب خودش اراده شود و آن، عبارت است از استیلا و استقلال و سلطنت بر مال غیرمنقول و منقول از هر نوع آن، چه مکیل و موزون و چه غیر آن و اینکه عده‌ای از فقها در مال مکیل و موزون به دلیل تعبد به ظاهر وجود نص (روایت) که ادعای دلالت بر آن می‌کردند یعنی صحیحه معاویه بن وهب^۱ قبض را کیل و وزن نمودن مال می‌دانستند، تحقیقاً آن خبر دلالت بر نهی از بیع مکیل و موزون قبل از کیل و وزن کردن می‌نماید و نه دلالت بر اینکه قبض بدون کیل و وزن محقق نگردد.^۲

حضرت امام خمینی (ره) هم قبض را در مال غیرمنقول مانند خانه و مزرعه، تخلیه آن دانسته‌اند، که موجب استیلائی مشتری بر مبیع گردد و در اموال منقول فرموده‌اند اینکه قبض آنها هم تخلیه می‌باشد یا گرفتن با دست مطلقاً یا بین انواع آنها تفصیل باشد چند قول است که بعید نیست در مقام وجوب تسلیم عوضین، تخلیه کفایت کند.

قانونگذار قانون مدنی در تعریف قبض، از نظر شیخ مرتضی انصاری (ره) اقتباس نموده و آن را استیلائی مشتری بر مبیع دانسته است چنانکه ماده ۳۶۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد تسلیم عبارت است از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلائی مشتری بر مبیع و طبق ماده ۳۶۹ قانون مدنی تسلیم به اختلافات مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند.^۳

پس در حقوق موضوعه ایران تسلیم و اقباض فعل دافع (مثلاً بایع) و قبض و تسلیم فعل قابض (مثلاً مشتری) است که این دو عمل یعنی قبض و اقباض دو روی یک سکه و دو جنبه گوناگون یک حقیقت می‌باشند^۴ یعنی عمل تسلیم (اقباض) وقتی محقق می‌گردد

۱. خبر صحیحه معاویه بن وهب: قال سألت ابا عبدالله (ع) عن الرجل يبيع المبيع قبل ان يقبضه، فقال: مالم كيل او وزن فلا يبيعه حتى يكيله او يزنه الا ان يوليه بالذی قام عليه.

۲. شیخ مرتضی انصاری، منبع پیشین.

۳. حضرت آیت‌الله امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، الجزء الاول، ج ۵، انتشارات دارالعلم قم ۱۳۶۶، ص ۵۳۳.

۴. دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، عقود معین ۱، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ ص ۱۳۵.

که مال تحت استیلائی خریدار قرار گیرد پس تحقق اقباض از لحاظ حقوقی بدون تحقق قبض محال است و اعتبار خارجی ندارد مثلاً تحویل کلیه آپارتمان به مشتری بدون فعل رفع اثر از آپارتمان توسط بایع، موجب تحقق قبض به معنی حقوقی نمی‌شود و در نتیجه اقباض (تسلیم) هم صورت نخواهد گرفت.^۱ به عبارت دیگر تحقق تسلیم منوط به تحقق قبض می‌باشد.

قبض و احکام آن که تحت عنوان تسلیم در مواد ۳۶۷ الی ۳۸۹ قانون مدنی در مبحث بیع آورده شده است اختصاص به بیع ندارد زیرا قانونگذار به اقتباس از فقه به بیان قواعد کلی قبض در مبحث بیع پرداخته که علاوه بر عقد بیع در سایر اعمال و پدیده‌های حقوقی که قبض مطرح باشد قابلیت اعمال دارد و نتیجتاً می‌توان گفت: قبض در حقوق ایران عبارت است از استیلائی عرفی قابض یا نماینده او بر مال مورد نظر و این استیلا بنا به اختلاف اموال به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرف آن را قبض بداند (مستفاد از ماده ۳۶۹ قانون مدنی) و این امر ممکن است با تخلیه باشد و یا با نقل و تحویل دادن و یا جابجایی و یا در دست گرفتن که در همه موارد باید به نحوی باشد که عرف آن را موجب استیلائی قابض یا نماینده‌اش بداند.

عمل تسلیم و قبض را از جهتی می‌توان به دو نوع تقسیم نمود: ۱ - تسلیم فعلی و مادی که عبارت است از قرار دادن مبیع تحت استیلائی مشتری مانند تخلیه خانه و دادن کلید آن یا دادن مال منقول به مشتری ۲ - تسلیم حکمی یا معنوی مانند اینکه مبیع قبل از بیع تحت عنوانی از قبیل اجاره یا عاریه و غیره در اختیار مشتری بوده و سپس عقد بیع واقع شود و به واسطه این توافق مشتری به عنوان مالک به تصرف خود ادامه دهد (ماده ۳۷۳ قانون مدنی) و یا اینکه بعد از بیع مبیع تحت تصرف بایع بماند لکن نه به عنوان مالک بلکه به عنوان دیگر به واسطه و عمل حقوقی دیگر مانند ودیعه یا اجاره.^۲

همچنین تحویل صورتحساب یا بارنامه در حکم تسلیم کالا تلقی می‌شود.^۳ چنانکه

۱. علی علامه حائری، آثار قبض، ج ۲، انتشارات تابان، ۱۳۷۹ ص ۳۵، ش ۱۴/۱.

۲. محسن قاسمی، انتقال مالکیت در عقد بیع، ج ۱، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۲، ص ۷۹.

۳. دکتر حسن ستوده تهرانی، حقوق تجارت، ج ۴، چ ۲، نشر دادگستر، پائیز ۷۶، ص ۱۷۸.

ماده ۵۳۲ قانون تجارت مقرر می‌دارد اگر مال التجاره‌ای که برای تاجر ورشکسته حمل شده قبل از وصول از روی صورت‌حساب یا بارنامه‌ای که دارای امضاء ارسال کننده است به فروش رسیده و فروش صوری نباشد دعوی استرداد پذیرفته نمی‌شود و الاً موافق ماده ۵۲۹ قانون تجارت قابل استرداد است. توافق متعاملین در هنگام معامله درباره نحوه قبض نیز به منزله قبض قلمداد می‌گردد مثل اینکه شخصی کالایی را خریداری و سفارش کند که محموله را برای او ارسال کند ارسال محموله به منزله قبض خریدار محسوب می‌شود هرچند که هنوز به تجارتخانه و انبار او واصل نشده باشد.^۱

و یا اینکه در معاملات بین‌المللی تصریح و قید شود که کالا مطابق با یکی از شیوه‌های چهارده گانه متداول و پذیرفته شده در اینکوترم^۲ حمل گردد مثلاً به شیوه سی‌اند اف (C&F) و یا به شیوه فوب (FOB) که در نوع اول با رسیدن کالا به بندر مقصد و در نوع دوم با وصول کالا به عرشه کشتی در بندر مبدا قبض محقق گردد^۳ و در مورد ماشین‌ها و دستگاه‌های ویژه الکتریکی و الکترونیکی و پاره‌ای از رنگ‌ها و داروها و ... که جدیداً تولید می‌شود و خریدار نمی‌تواند با یک کاوش عرفی طرز کار و استفاده از مبیع را بفهمد، کارخانه فروشنده باید اطلاعات لازم را برای به کار بردن ماشین و طرز استفاده از رنگ‌ها و داروها را به خریدار بدهد تا بتوان گفت قبض صورت گرفته است.^۴

قابل ذکر است که قبض با تصرف به معنی خاصی نیست و با آن تفاوت دارد تصرف در اصطلاح حقوقی به اعمالی گفته می‌شود که نسبت به مالی که در اختیار شخص قرار دارد صورت می‌گیرد و اعم است از تصرفات مادی از قبیل: تعمیر و انتفاع و استفاده کردن، احداث بنا و غرس اشجار و حفر چاه و امثال آن و تصرفات حقوقی از قبیل

۱. دکتر سیدمصطفی محقق داماد، قواعد فقه (بخش مدنی)، ج ۲، انتشارات اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، ۱۳، ص ۲۰۳.

۲. آشنایی با تعاریف و اصطلاحات بازرگانی، اقتصادی، ج ۳، ج ۲، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۶۹.

۳. اینکوترم علامت اختصاری International Commercial یعنی شرایط بازرگانی بین‌المللی که توسط اتاق بازرگانی بین‌المللی ICC وضع گردیده است.

۴. دکتر ناصر کاتوزیان، منبع پیشین، ص ۱۳۷.

بیع و اجاره، هبه و مانند آنها^۱ و قبض همانطور که گفته شد استیلائی عرفی بر مال است و ضرورت ندارد که در همه جا مال به تصرف مادی شخص درآید تا قبض حاصل شود حتی در بعضی موارد ممکن است مالی به تصرف مادی شخص درآید ولی به دلیل عدم استیلائی شخص بر آن قبض محقق نگردد (مستفاد از مواد ۳۶۸ و ۳۶۹ قانون مدنی) پس رابطه بین قبض و تصرف، عموم و خصوص من وجه است. به عنوان مثال چنانچه با بیع مبیع را ببرد و در منزل مشتری بگذارد بدون اینکه مشتری از این کار او اطلاع داشته باشد با اینکه این عمل به نفع مشتری یک تصرف مادی است ولی خریدار هنوز آن را قبض ننموده است^۲ حال چنانچه با بیع مبیع (مثلاً یکدستگاه اتومبیل) را در مقابل منزل خریدار در کوچه پارک نماید و با به صدا درآوردن زنگ منزل خریدار از این امر آگاه کند، عمل قبض صورت گرفته است هرچند هنوز خریدار آن را تصرف ننموده باشد. در قبض نیازی به تصرف واقعی خریدار نیست بلکه رفع موانع به نحوی که امکان انحاء تصرفات و انتفاعات برای خریدار فراهم شود کافی است و برای این امر آگاهی و اطلاع خریدار لازم است.

ماهیت حقوقی قبض: آیا قبض یک عمل حقوقی است که اراده در آن نقش داشته باشد یا اینکه واقعه حقوقی می‌باشد و اراده در آن نقش ندارد؟ این سؤال پاسخ واحدی ندارد بلکه با توجه به نقش قبض در پدیده‌های مختلف حقوقی دارای ماهیت متفاوت چندگانه‌ای به شرح زیر است:

الف: ماهیت حقوقی قبض به عنوان شرط صحت، لزوم و مشخص مافی‌الذمه:
در اعمالی که قبض شرط صحت می‌باشد مانند وقف، عمری، رقبی، سکنی، حبس، بیع حرف، هبه و رهن و غیره و در اعمالی که قبض شرط لزوم می‌باشد مانند وصیت تملیکی و در جایی که قبض به عنوان عامل مشخص و تعیین‌کننده مصداق مال کلی و تعیین مورد تعهد می‌باشد مانند بیع مال کلی و کلی در معین، قبض یک عمل حقوقی و ارادی

۱. دکتر ابوالقاسم گرجی، مقالات حقوقی، ج ۲، چ ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ص ۲۳۱.

۲. دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوقی، چ ۴، گنج دانش، ۱۳۶۸، ش ۴۱۶۷.

است که برای تحقق نیاز به اذن شخص دافع (معامل و ناقل) با نماینده‌اش دارد به نحوی که اذن او به قصد اقباض مورد معامله باشد و در غیر این صورت قبض حاصل نخواهد شد.^۱ پس در اینگونه موارد قبض یک عمل حقوقی مستقل یکجانبه یعنی ایقاع محسوب می‌شود. رأی شماره ۲۶۶۱ مورخ ۱۳۱۶/۱۲/۴ شعبه یک دیوان عالی کشور^۲ هم که مقرر می‌دارد: «در قبض مبیع کلی و یا منتشر در افراد معدود اجازه و تعیین فروشنده شرط است و در صورت امتناع او از تعیین باید به وسیله دادگاه الزام به تعیین شود» موید نظر مذکور است.

ب - ماهیت حقوقی قبض به عنوان اثر و لازمه اعمال حقوقی:

در اعمالی که قبض و اقباض شرط صحت یا لزوم آنها نمی‌باشد یعنی در تحقق و استقرار آنها نقشی ندارد و عامل تعیین کننده ما فی الذمه هم نیست بلکه به عنوان یکی از آثار و لوازم عقد می‌باشد مثل عقد بیعی که موضوع آن عین معین است که پس انعقاد مالکیت عوضین انتقال پیدا می‌کند و بایع و مشتری تعهد به قبض و اقباض عوضین دارند (بند ۳ و ۴ ماده ۳۶۲ قانون مدنی) برای تشخیص ماهیت حقوقی قبض باید به شرح زیر قائل به تفکیک شد:

- ۱- اگر شرایط اعمال حق حبس فراهم باشد قبض یک عمل حقوقی مستقل یکجانبه یعنی ایقاع می‌باشد که عمل قبض با اذن بایع یا نماینده او محقق گردد.
- ۲- اگر شرایط حق حبس وجود نداشته باشد قبض یک عمل مادی غیر ارادی یعنی واقعه حقوقی است که بدون اذن فروشنده هم حاصل می‌شود و شخص خریدار می‌تواند مبیع را در هر کجا ببیند (حتی با منع فروشنده) قبض نماید بنابراین به نظر می‌رسد که ماده ۳۷۴ قانون مدنی که مقرر می‌دارد در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری می‌تواند مبیع را بدون اذن قبض کند ناظر به بیعی است که در آن حق حبس وجود ندارد

۱. علیرضا فصیحی‌زاده، اذن و آثار حقوقی آن، ج ۱، انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۲ تا ۱۹۴.

۲. مهدی نیکفر، قانون مدنی در آراء دیوان عالی کشور، ج ۳، انتشارات مؤسسه کیهان، ۱۳۷۴، ص ۷۸، ذیل ماده ۳۵۱.

مثل اینکه ثمن یا ثمن و مبیع هر دو موجد بوده و مهلت منقضی شده و یا اینکه فروشنده حق حبس خود را اسقاط کرده و یا این که در بیع حال ثمن تأدیه شده باشد والا اگر حکم این ماده را مطلق بدانیم موجب نادیده گرفتن حق حبس بایع و تزییع حقوق او خواهد شد که به هیچ وجه قابل توجیه نیست. در فقه هم این مطلب مورد توجه فقهای عظام قرار گرفته است. چنانکه شیخ مرتضی انصاری (ره) در مکاسب می‌فرماید^۱ اگر ممتنع بدون رضای طرفش مورد معامله را قبض کند قبض صحیح نیست...

ماده ۳۷۸ قانون مدنی هم موید این مطلب است بنابراین نظر نویسندگانی^۲ که به طور مطلق در حصول قبض اذن بایع را شرط ندانسته‌اند و قائل بر این هستند که بدون اذن فروشنده حتی با منع او خریدار می‌تواند در مبیع تصرف کند بعید می‌نماید.

آثار قبض:

قبض دارای آثار زیادی است: قانون مدنی در بحث از عقود و معاملات و تعهدات و الزامات خارج از قرارداد نقش قبض را مورد توجه قرار داده و احکام و آثار آن را بیان کرده است در فقه نیز طی ابواب مختلفی (مثلاً بیع، وقف، هبه، رهن و ...) به مناسبت‌هایی آثار و احکام قبض مطرح و بیان شده است بحث تفصیلی آثار قبض و ذکر تمام موارد از حوصله این مقاله خارج می‌باشد از این رو فقط به آثار و احکامی که در حقوق مدنی و یا در فقه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و از اهمیت بیشتری برخوردار است به نحو مختصر اکتفا می‌کنیم:

۱- **قبض به عنوان شرط صحت عمل حقوقی:** برخلاف اصل رضایی بودن عقود، وقوع برخی از قراردادها موقوف و منوط به قبض و اقباض موضوع آنها می‌باشد و برخی از نویسندگان حقوقی، چنین عقود را به اعتبار صورت خارجی به تبعیت از حقوق فرانسه عقود عینی می‌نامند.^۳

۱. شیخ مرتضی انصاری، منبع پیشین، ص ۱۴۲.

۲. دکتر مهدی شهیدی، حقوق مدنی، ۶ عقود معین، ج ۱، انتشارات مجد، ص ۷۹ و دکتر ناصر کاتوزیان، منبع پیشین، ص ۱۳۷ و علی علامه حائری، منبع پیشین، ش ۱۴/۲.

۳. دکتر عبدالمجید امیری قائم‌مقامی، حقوق تعهدات، ج ۲، چ ۲، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ص ۶۹.

اثر قبض در اینگونه عقود که بیشتر از عقود مسامحه‌ای مجانی می‌باشند آگاه ساختن طرفین از نتایج عقد و همچنین حفظ حقوق و منافع دیگران و ایجاد اطمینان در آنها برای خاطرنشان ساختن اهمیت امر مورد توافق می‌باشد که انتقال‌دهنده نتایج عمل قصد و تصمیم خود را در عالم خارج بعینه ببیند و در اثر احساس آنی و زودگذر اموال خود را از دست ندهند.

در قانون مدنی، قبض، شرط صحت و وقوع برخی از عقود شناخته شده است از قبیل حبس، عقود موجد حق انتفاع (ماده ۴۷۳ قانون مدنی) و وقف (ماده ۵۹ قانون مدنی) بیع صرف (ماده ۳۶۴ قانون مدنی) رهن (ماده ۷۷۲ قانون مدنی) هبه (ماده ۷۹۸ قانون مدنی) اما در مواردی به طور صریح قبض شرط صحت به حساب نیامده است ولی عده‌ای از نویسندگان لزوم تسلیم موضوع عقد را از ساختمان برخی اعمال حقوقی مانند قرض، عاریه و ودیعه استنباط کرده‌اند و آنها را از عقود عینی به حساب آورده‌اند اما این نظر قطعی نیست و با تردید مواجه است.^۱ و با توجه به عدم صراحت قانونگذار مشمول اصل رضایی بودن عقود قرار می‌گیرد و با ایجاب و قبول واقع می‌گردند و قبض در آنها به عنوان عاملی برای ایجاد تعهدات و تکالیف قانونی طرفین محسوب می‌شود.

۲- قبض به عنوان شرط لزوم: اگر قبض شرط لزوم عمل حقوقی باشد با ایجاب و

قبول طرفین عقد به طور متزلزل واقع می‌شود و هر یک از طرفین می‌توانند عقد را منحل نمایند و با حصول قبض عقد لازم می‌شود و بعد از آن به صرف اراده یکی از طرفین منحل نمی‌گردد. در حقوق موضوعه ایران تنها موردی که به نظر می‌رسد قبض شرط لزوم آن باشد وصیت تملیکی است که پس از قبض موصی به توسط موصی‌له، وصیت نسبت به او لازم می‌گردد و دیگر نمی‌تواند آن را رد نماید. ماده ۸۲۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: تملیک به موجب وصیت محقق نمی‌شود مگر با قبول موصی‌له پس از فوت موصی و طبق ماده ۸۳۰ قانون مدنی اگر موصی‌له بعد از فوت موصی وصیت را قبول و موصی به را قبض کند دیگر نمی‌تواند آن را رد کند.

از تلفیق دو ماده مذکور معلوم می‌شود که وصیت با ایجاب موصی و قبول موصی له بعد از فوت موصی تحقق می‌یابد و موجب ملکیت برای موصی له در مورد موصی به از تاریخ فوت می‌شود ولی تا قبل از قبض موصی له می‌تواند وصیت را رد نماید و بعد از فوت موصی و قبول و قبض مورد وصیت دیگر نمی‌تواند وصیت را رد کند.^۱

۳- قبض به عنوان نتیجه و لازمه عقد: در عقود رضایی که پس از ایجاب و قبول واقع می‌گردند و طرفین ملزم به اجرای تعهدات خود می‌باشند قبض و اقباض به عنوان یکی از آثار و لوازم عقد می‌باشد مانند عقد بیع و اجاره و هر عقد معاوضی دیگر در این گونه عقود عمل قبض و اقباض به عنوان مکمل تعهدات طرفین که براساس عقد ایجاد شده تلقی می‌گردد نه به عنوان تکمیل کننده خود عقد، در نتیجه اگر قبض صورت نگیرد مقتضای ذات عقد که ایجاد مالکیت است زائل نمی‌شود چنانکه رأی شماره ۲۱۰۵ مورخه ۱۳۱۹/۹/۳۰ شعبه سوم دیوان عالی کشور هم مقرر داشته است: «بر فرض وقوع معامله (بیع) عدم ثبوت قبض صرفاً رفع اثر از معامله نخواهد بود»^۲ نقش قبض را در عقود رضایی با توجه به نوع آنها می‌توان به شرح زیر بیان نمود:

الف: در عقودی که مورد معامله عین معین است - در چنین عقودی که مصداق بارز آنها بیع و اجاره می‌باشد پس از تحقق عقد مقتضای ذات آن که انتقال مالکیت عوضین است صورت می‌گیرد اما برای اینکه انتقال گیرنده بتواند عملاً موضوع را در اختیار داشته باشد باید قبض و اقباض هم صورت گیرد و بر فرض عدم تحقق قبض اثر اصلی عقد از بین نمی‌رود. در چنین مواردی قبض یک واقعه حقوقی است که موجب وفای به عهد می‌گردد.

ب: در عقودی که مورد معامله عین کلی یا در حکم عین معین می‌باشد - قبض موجب تعیین و تشخیص مصداق و در نتیجه انتقال مالکیت آن به انتقال گیرنده می‌باشد و همانطور که قبلاً گفته شد یک عمل حقوقی (ایقاع) می‌باشد که به غیر از وفای به عهد

۱. دکتر سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۳، ۲، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۲، ص ۷۱.

۲. احمد متین، مجموعه رویه قضایی، قسمت حقوقی، ص ۸۸.

مشخص مافی‌الذمه و انتقال مالکیت آن به طرف می‌باشد.

قبض علاوه بر اینکه موجب وفای به عهد و اجرای قرارداد و عامل تشخیص مافی‌الذمه می‌باشد آثار دیگری هم دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- سقوط خیار تأخیر ثمن: طبق ماده ۴۰۴ قانون مدنی اگر بایع در ظرف ۳ روز از تاریخ انعقاد بیع تمام مبیع را تسلیم خریدار و یا خریدار ثمن را به بایع بدهد دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود اگر چه به نحوی از انحاء مبیع به بایع و ثمن به مشتری برگشته باشد.

۲- سقوط حق حبس: تحقق قبض موجب اسقاط عملی حق حبس است و دیگر شخص دافع نمی‌تواند مبیع را مسترد نماید ماده ۳۷۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آن را نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار.

۳- انتقال ضمان معاوضی: عمل قبض موجب انتقال ضمان معاوضی از فروشنده به خریدار می‌گردد (مستنبط از ماده ۳۷۸ قانون مدنی)

۴- تأثیر مقدوریت و غیر مقدوریت قبض: یکی از شرایط مورد معامله مقدورالتسلیم بودن آن است و در صورت مقدوریت تسلیم معامله باطل است (مستنبط از ماده ۳۴۸ قانون مدنی) بنابراین امکان تسلیم و اقباض مورد معامله موجب ثبات و تداوم معامله و غیرمقدور بودن اقباض موجب بطلان و بی‌اثر بودن معامله می‌باشد.^۱

۵- تأثیر تأخیر معذوریت اقباض: در صورت تأخیر در تسلیم مبیع که شرایط اعمال خیار تأخیر ثمن وجود ندارد معامله ابتدئاً فسخ نمی‌شود بلکه اجبار به تسلیم می‌شود چنانکه ماده ۳۷۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد در صورت تأخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار به تسلیم می‌شود در همین خصوص رأی شماره ۱۱۰۸ مورخ ۱۳۲۷/۷/۱۴ شعبه ششم دیوان عالی کشور مقرر می‌دارد «تأخیر در تسلیم مبیع موجب فسخ یا انفساخ معامله نیست تا خریدار بتواند بدو مطالبه ثمن نماید بلکه فروشنده الزام به تسلیم می‌گردد

چنانچه الزام ممکن نشد حق فسخ حاصل خواهد شد.^۱

قبض و اقباض به عنوان وسیله اعلام اراده: اراده که از قصد و رضا تشکیل می‌شود، جایگاه آن نفس انسان و برای دیگران مخفی و ناپیداست، اراده، زمانی، اثر حقوقی خواهد داشت که به وسیله یکی از ابزارهای متعارف، اعلام گردد و جنبه بیرونی پیدا کند در حقوق موضوعه به پیروی از نظر برخی از فقها، الفاظ برای اعلام اراده جنبه طریقت دارند و نه موضوعیت و هر چیزی که بتواند مقصود طرفین را بیان کند برای انعقاد و عقد کافی است اعم از اینکه لفظ باشد یا غیر لفظ از قبیل اشاره، نوشته و فعل و قبض و اقباض (مستنبط از مواد ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۳۳۹ قانون مدنی) پس قبض و اقباض می‌تواند به عنوان وسیله بیان اراده طرفین در انعقاد و تشکیل عقد مطرح شود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد مثل عقد نکاح که با لفظ واقع می‌شود (ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی) و یا معاملات مربوط به اموال غیرمنقول یا هبه‌نامه شرکت‌نامه و صلحنامه که قانونگذار تنظیم سند رسمی را لازم دانسته است (مواد ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت) و یا انتقال سهم‌الشرکه در شرکت با مسئولیت مدنی (ماده ۱۰۳ قانون ثبت) و انتقال حق کسب و پیشه و تجارت (ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۵)

۷- تأثیر قبض در مقبوض به عقد فاسد: مسأله مقبوض به عقد فاسد از مصادیق قاعده «کل عقد یضمن بالصحیحه یضمن بالفاسده...» می‌باشد، مالی که براساس عقد فاسد و باطل به قبض درآید موجب ضمان قابض خواهد بود.^۲ زیرا عقد باطل اثری در انتقال مالکیت ندارد (ماده ۳۶۵ قانون مدنی) و قابض باید آن را به مالکش رد نماید و در صورت تلف، مسئول دادن بدل است (ماده ۳۶۶ قانون مدنی)

۱. احمد متین، منبع پیشین، ص ۸۸

۲. شیخ مرتضی انصاری، منبع پیشین، ج ۱، ص ۴۰۴.